

## دکتر رابرت ای. پترسون، مکاشفه و کتاب مقدس جلسه ۱۳، مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، پولس، مقدمه عشق، عدالت، حکمت، عبرانیان، وحی کننده، قدرت

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد مکاشفه و کتاب مقدس است. این جلسه ۱۳، مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، پولس، مقدمه، عشق، عدالت، حکمت، عبرانیان، وحی کننده، قدرت است.

بیا باید دعا کنیم. پدر مهربان، از تو سپاسگزارم که خود را در پست و در کلامت، که درباره او به ما می گوید، به ما آشکار می کنی. به ما کمک کن تا انجیل ها را بخوانیم، تا از عیسی به عنوان پروردگار و ناجی خود، به عنوان الگوی خود، بلکه به عنوان کسی که تو را مانند گذشته آشکار می کند، بیاموزیم. به نام مقدس عیسی، ما و خانواده هایمان را برکت ده، دعا می کنیم. آمین.

ما به مکاشفه ویژه در تجسم در یوحنا و پولس، منظوم در یوحنا، نگاه کرده ایم و اکنون می خواهیم این کار را در پولس و نامه به عبرانیان انجام دهیم. کولسیان ۱:۱۵ به دلیل نحوه اشاره آن به پسر خدا، ما را به این مسیر هدایت خواهد کرد.

، او صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفرینش. زیرا به وسیله او همه چیز در آسمان و زمین دیدنی ها و نادیدنی ها، چه تخت ها و چه سلطنت ها، چه فرمانروایان و چه اولیای امور، آفریده شد. همه چیز به وسیله او و برای او آفریده شد، کولسیان ۱:۱۷. و او قبل از همه چیز است، و همه چیز در او قوام دارد.

و او سر بدن، یعنی کلیسا، است. او آغاز است، نخست زاده از مردگان، و در همه چیز، او می تواند برتر باشد زیرا خشنودی خدا این بود که تمام کمال خود را در او جای دهد، و به وسیله او همه چیز را، چه در زمین و چه در آسمان، با خود آشتی دهد، و با خون صلیب خود صلح را برقرار ساخت.

همین اولین کلمات، دغدغه اصلی ما در حال حاضر هستند. او شمایل، تصویر خدا، آن نامرئی است. او تصویر خدای نامرئی است.

اگر کسی می خواهد خدا را بشناسد، اگر کسی می خواهد درباره خدا بیاموزد، باید به چهره پسر مجسم خدا بنگرد، زیرا او مظهر آشکار خدای نادیده است. او خدای نادیدنی است که دقیقاً در تجسم، در پسر که انسانیت واقعی را به خود می گیرد، قابل مشاهده شده است. او تصویر خداست.

و به این ترتیب، او خدا را به تصویر می کشد. او خدا را آشکار می کند. او بسیاری از صفات خدا را آشکار می کند.

ما فقط به چند مورد از آنها نگاه خواهیم کرد. او عشق خدا را آشکار می کند، رومیان ۵: ۶ تا ۸. این یک متن تضمینی فوق العاده است. پولس تضمین را بر سه چیز بنا می کند.

به عبارت بهتر، خداوند از سه طریق به ما اطمینان می دهد. او در کلام خود وعده می دهد که به نجات کسانی که نجات می دهد، ادامه دهد. او روح خود را به آنها می دهد تا در قلبشان کار کند و به آنها اطمینان دهد.

و او در زندگی آنها، در زندگی ما، کار می کند تا با محکوم کردن ما به گناه، با هدایت ما به سوی عدالت، با برانگیختن ایمان ما، و با تولید میوه روح در زندگی ما، ما را مطمئن سازد. در رومیان ۵: ۱ تا ۱۱، این سه راهی

که خدا ما را مطمئن می‌کند، با هم جمع می‌شوند. خدا به ما اطمینان می‌دهد که من آنها را برعکس انجام خواهم داد.

خدا با عمل کردن در زندگی ما، به ما اطمینان می‌دهد. این را در آیه ۳ می‌بینیم. اکنون نه تنها به امید جلال خدا به خاطر کلام و وعده‌های خدا شادمان هستیم، بلکه نه تنها این، رومیان ۵:۳، بلکه در رنج‌هایمان نیز شادمانیم، زیرا می‌دانیم که رنج، بردباری می‌آورد و بردباری، شخصیت را می‌سازد و شخصیت، امید را. و امید ما را شرمنده نمی‌کند زیرا عشق خدا در قلب‌های ما ریخته شده است.

نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم. نمی‌توانم همین‌جا متوقف شوم. از طریق روح القدس که به ما عطا شده است، راه دیگری هم وجود دارد که خدا ما را مطمئن می‌کند، از طریق روحی که در قلب‌های ماست. اما اولین راهی که می‌خواهم نشان دهم، سومین راه از سه راه است، از طریق کلام، از طریق روح، از طریق تغییر زندگی‌هایمان، از طریق تغییر زندگی‌هایمان.

ما نه تنها به امید جلال خدا بر اساس وعده‌ها و کلام او، بلکه به دلیل نحوه عملکرد او در زندگی‌مان نیز شادمان هستیم. او می‌گوید: «ممکن است؛ در واقع، او شادی در رنج‌ها را به عنوان یک زندگی عادی مسیحی، می‌بیند، زیرا اتحاد با مسیح شامل اتحاد با مرگ و رستخیز او می‌شود. اتحاد با مرگ او، از جمله موارد دیگر، شامل رنج کشیدن در حال حاضر نیز می‌شود.»

اتحاد با رستخیز او، بعدها شکوه و جلال را به همراه خواهد داشت. ما در رنج‌هایمان شادی می‌کنیم، زیرا می‌دانیم رنجی که به درستی به آن پاسخ داده شود، استقامت به بار می‌آورد. هر رنجی استقامت به بار نمی‌آورد.

اما قوم خدا که مطابق اراده خدا رنج می‌کشند، به خدا نگاه می‌کنند، به خدا توکل می‌کنند، به روح خدا تکیه می‌کنند، ثبات قدم، پایداری، استقامت و پشتکار را می‌آموزند، زیرا بارها و بارها با ایمان و توکل به خداوند به رنج‌های خود پاسخ می‌دهند. رنج، استقامت می‌آورد. استقامت، شخصیت را می‌سازد.

اگر یک مؤمن بارها و بارها به شیوه‌ای خدایسندانه به رنج پاسخ دهد، استقامت یا پایداری را می‌آموزد و در نهایت، آن پایداری او را به فردی ثابت قدم یا قابل اعتماد تبدیل می‌کند. این منطق پشت سخنان پولس است. ما در رنج‌های خود شادمان می‌شویم زیرا می‌دانیم که رنج، اگر به درستی به آن پاسخ داده شود، استقامت را به همراه دارد.

و اگر به اندازه کافی در آنجا بمانیم، استقامت شخصیت می‌سازد. و ما باید سعی کنیم افکار او را در اینجا کمی با کمی حدس و گمان درک کنیم، اما فکر نمی‌کنم خیلی سخت باشد. و شخصیت، امید ایجاد می‌کند.

می‌بینی، من این بخش را می‌فهمم. رنج، به درستی به آن مربوط می‌شود، استقامت می‌آورد. تحمل کردن در طول زمان کافی در خداوند، شخصیت استواری به ارمغان می‌آورد.

من آن بخش را درک می‌کنم. اما این چطور امید را پرورش می‌دهد؟ به نظر می‌رسد نظر پولس این است که داگلاس مو در تفسیرش بر رومیان با من موافق است، که دیدن خدا در حال کار در زندگی ما، امیدی برای آینده‌ای که نمی‌توانیم ببینیم، ایجاد می‌کند. تماشای کار خدا در حال حاضر، امید ما را برای آینده‌ای که نمی‌توانیم ببینیم، افزایش می‌دهد.

ما حتی در رنج‌هایمان نیز شادمان می‌شویم، به نوعی، زیرا رنج باعث استقامت می‌شود، استقامت باعث شخصیت می‌شود، و شخصیت باعث امید می‌شود. اعتماد به خدا برای آنچه می‌توانیم ببینیم، امید ما را

افزایش می‌دهد که او وعده‌های خود را برای آنچه نمی‌توانیم ببینیم، محقق خواهد کرد. این جلال آینه است.

و این امید، ما را مانند برخی امیدها، امیدهای واهی، شرمنده نمی‌کند، زیرا عشق خدا از طریق روح القدس که به ما عطا شده است، در قلب‌های ما ریخته شده است. خدا از سه طریق به ما اطمینان می‌دهد، با کلام خود با روح خود، با تغییر زندگی ما، پس از دیدن عملکرد او در زندگی ما در رومیان ۵:۳ و ۴، اکنون در رومیان ۵:۵ می‌بینیم، راه دومی که او به ما اطمینان می‌دهد، متن کلاسیک رومیان ۸:۱۶ است که می‌گوید، خود روح با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدا هستیم. خود روح، روح القدس، با روح انسانی ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدا هستیم.

در اینجا، خدای پدر، از عشق خود به ما می‌گوید. او عشق خود را از طریق روح به درون ما منتقل می‌کند. او با بخشیدن روح القدس به ما در نجات، عشق خود را در قلب‌های ما می‌ریزد.

اما یک راه سوم هم وجود دارد، و در واقع، اساسی‌ترین راه، مهم‌ترین راه. او، خدا سه راه نجات را به ما تضمین می‌دهد. ستایش خداوند

ما تمام اطمینانی را که می‌توانیم به دست آوریم، خواهیم پذیرفت. بنابراین، وقتی او در زندگی ما کار می‌کند، از جمله وقتی که ما را به گناه محکوم می‌کند، شادمان می‌شویم. ما از شهادت درونی روح شادمان می‌شویم.

اما ما هیچ یک از این‌ها را از کلمه جدا نمی‌کنیم. و در واقع، کلمه از همه چیز مهم‌تر است، زیرا از دو کلمه دیگر عینی‌تر است. اگر کسی به اندازه کافی بیمار یا دل‌سرد شود یا در شرایط وحشتناکی قرار گیرد، ممکن است روح خدا [را احساس نکند

و گاهی اوقات، هر مؤمنی تقریباً از عشق خود ناامید شده است. پروردگارا، چه اتفاقی در درون من می‌افتد؟ آیا من اصلاً یک مرد مسیحی هستم که از این افکار سپاسگزاری می‌کنم، اجازه می‌دهم این آتش از دهان بیرون بیاید، این گناهان را اینگونه مرتکب می‌شوم؟ این تجربه عادی مسیحی نیست، اما احتمالاً بیشتر ما می‌توانیم با آن ارتباط برقرار کنیم. اما خداوند با کار کردن در زندگی ما، ما را مطمئن می‌کند

و من، اول یوحنا ۸:۱ تا ۱۰، از جمله ملزم کردن ما به گناه. این کار نیکوی خداست. و او به وسیله روح خود، در درون ما شهادت می‌دهد.

اما مهم‌تر از آن دو، و اساسی‌تر از آن دو، وعده‌های او در کلامش برای حفظ قومش است. و آن وعده‌ها برای نجات و حفظ و تقویت اطمینان ما. خوب؟ آیات ۶ تا ۸ نمونه‌ای از این وعده‌ها هستند.

در واقع، آیات ۱ و ۲ یکی هستند. اما برای اینکه تفسیر کاملی از رومیان ۶ تا ۸ انجام ندهیم، در زمانی که ما ضعیف بودیم، در زمان مناسب، مسیح برای بی‌دینان مُرد. زیرا به ندرت کسی برای شخص عادل می‌میرد.

اگرچه شاید برای یک آدم خوب، حتی جرات مردن هم وجود داشته باشد. این بی‌سابقه نیست. غیرمعمول است.

اما به ویژه در زمینه خدمت به کشور، ما از کسی یاد می‌گیریم که جان خود را فدا می‌کند، خود را روی نارنجک دستی می‌اندازد، انفجار را تحمل می‌کند، او را می‌کشد و جان خود را به خاطر دوستانش می‌دهد. اما خدا عشق خود را برای ما برگزید، در حالی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد. این قابل توجه است.

بزرگترین راهی که خدا به ما اطمینان می‌دهد، کلام اوست. او ما را وقتی گناهکار بودیم دوست داشت. او ما را نجات داد.

او مطمئناً ما را نجات خواهد داد. او قول می‌دهد که ما را نجات دهد. در کلام خدا اطمینان زیادی وجود دارد.

در واقع، آیات بعدی اساساً می‌گویند، اگر زمانی که ما محکوم بودیم، خدا ما را عادل شمرد، اکنون که ما را عادل شمرده است، ما را نجات خواهد داد. آیات ۹ و ۱۰ اساساً می‌گویند اگر زمانی که ما دشمن بودیم، خدا ما را با خود آشتی داد، اکنون که ما را آشتی داده است، ما را نجات خواهد داد. او ما را از خشم خود رهایی خواهد داد.

می‌بینید، در این شرح شگفت‌انگیز از اطمینان، خداوند عشق خود را به ما از طریق پسرش آشکار می‌کند. خدای من، چه عشق شگفت‌انگیزی. مسیح برای دینان، برای ضعیفان، برای گناهکاران مرد تا ما نجات یابیم.

تجسم، عشق خدا را به شکلی پی‌سابقه آشکار می‌کند. اول یوحنا در فصل ۴ می‌گوید که این عشق است، نه اینکه ما خدا را دوست داشته باشیم، بلکه او ما را دوست داشت و پسرش را داد تا کفاره گناهان ما باشد. این ما را به رومیان ۳، ۲۵، ۲۶ می‌رساند، که محل اصلی یافتن کفاره در عهد جدید است.

این چهار بار تکرار می‌شود، اما این زمان اصلی است. این شرح اصلی آن است. دو بار در اول یوحنا ۴، در عبرانیان ۲:۱۷ یافت می‌شود، اما محل اصلی آن رومیان ۳:۲۵ و ۲۶ است.

با توجه به آنچه قبلاً در این سخنرانی‌ها گفتم، در رومیان ۱:۱۶ و ۱۷، پولس بیانیه موضوعی خود را برای رومیان ارائه داد. موضوع، مکاشفه عدالت نجات‌بخش خداست. اما ۱:۱۸ بلافاصله آن موضوع را دنبال نمی‌کند.

بله، همین‌طور است، اما به طور غیرمستقیم، زیرا از آشکار شدن چیز دیگری، یعنی خشم خدا از آسمان علیه پی‌خدایی و پی‌عدالتی انسان‌ها، صحبت می‌کند. آن موضوع، یعنی آشکار شدن خشم خدا، خلاصه‌ای موضوعی از آیات ۱:۱۸ تا ۳:۲۰ است. در ۳:۲۱، جهان به اندازه کافی در برابر خدا فروتن شده و نشان داده شده است که هر انسانی گناهکاری است که زیر خشم خدا قرار دارد و برای نجات به فیض خدا نیاز دارد. در ۳:۲۱، او به موضوع آیات ۱:۱۶ و ۱۷ بازمی‌گردد و می‌گوید، اما اکنون عدالت خدا جدا از شریعت آشکار شده است، اگرچه شریعت و انبیا به آن گواهی داده‌اند.

عدالت خدا از طریق ایمان به مسیح برای همه کسانی که ایمان می‌آورند. و پولس این عدالت، این عدالت نجات‌بخش را در آیات بعدی توضیح می‌دهد. هیچ تمایزی وجود ندارد، زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند.

و آنها به فیض او به عنوان هدیه‌ای از طریق رستگاری که در مسیح عیسی است، عادل شمرده می‌شوند. در این آیات دو تصویر از کفاره وجود دارد. اولین تصویر، رستگاری است.

پولس در اینجا جزئیات بیشتری به ما نمی‌دهد، اما به طور خلاصه، رستگاری شامل وضعیت اسارتی است که خداوند ما را با بهای خون، یعنی مرگ فداکارانه پسر خدا، از آن رهایی می‌بخشد. و نتیجه آن، وضعیت آزادی متعاقب آن است. لئون موریس، در موعظه رسولی خود بر روی صلیب، به خوبی نشان می‌دهد.

رستگاری شامل سه مرحله است. اسارت، اسارت معنوی، بهای فدیة، مرگ مسیح، و آزادی حاصل از آن برای فرزندان خدا. جان استات، در صلیب مسیح، مضمون چهارمی را به این اضافه می‌کند و آن این است که ما متعلق به او هستیم که ما را خرید

، ما از آن خودمان نیستیم. ما به بهایی خریداری شدیم، همانطور که در پایان اول قرن‌تین ۶ می‌بینیم. بنابراین پولس رستگاری را بررسی نمی‌کند، بلکه صرفاً به آن اشاره می‌کند. در عوض، او موضوع دیگری را بررسی می‌کند و آن کفاره است، و آن دلجویی است

مسیح عیسی، رومیان ۳:۲۴، که خدا او را به عنوان کفاره‌ای به وسیله خون خود فرستاد تا از طریق ایمان پذیرفته شود. این برای نشان دادن عدالت خدا بود، زیرا در تحمل الهی خود از گناهان سابق گذشت کرده بود. این برای نشان دادن عدالت او در زمان حاضر بود تا او عادل باشد و کسی را که به عیسی ایمان دارد عادل شمارد.

خلاصه کلام اینکه، پولس تعلیم می‌دهد که صلیب مسیح، عشق خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند، رومیان ۵: ۶-۸، خدا عشق خود را به ما از این طریق نشان می‌دهد. در حالی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح برای ما مرد

اما صلیب مسیح عدالت خدا را نیز نشان می‌دهد، و ما این را در این متون مربوط به کفاره، به ویژه این یکی، که متن اصلی است، می‌بینیم. پولس می‌گوید که خدا در آیه ۲۵ رومیان ۳، با بردباری الهی خود از گناهان پیشین گذشت. یعنی، از طریق سیستم قربانی، پرستندگان حقیقی توسط خدا از طریق مرگ حیوان و ایمان آنها به اینکه خدا بر اساس آن قربانی آنها را می‌بخشد، بخشیده شدند، اما عبرانیان به ما می‌گوید که خون گاوها و بزها واقعاً کفاره نهایی گناه را انجام نمی‌دهد. و بنابراین خدا، با هر یک از آن قربانی‌ها، بدهی‌هایی را برای خود می‌نوشت.

او نیاز داشت تا امور را حل و فصل کند، نیاز داشت تا عدالت خودش را اجرا کند، و در واقع، این کاری بود که او بر روی صلیب مسیح انجام داد، و این همان چیزی است که به آن کفاره گفته می‌شود. عدالت خدا در کار مسیح محقق شد، کسی که خشم خدا، پدر، پسر و روح القدس را در خود به عنوان خدا-انسان متحمل شد و دردهای جهنم را تحمل کرد، زیرا او در یک دوره زمانی محدود خدا و انسان بود، او می‌توانست معادل واقعی، مجازات ابدی را تحمل کند تا هر کسی را که به او ایمان می‌آورد نجات دهد. افراد گمشده گاهی فکر می‌کنند، ها، خدا همه را نجات خواهد داد. او خدای عشق است

اگر خدا همه را نجات ندهد، حتماً مشکلی در او وجود دارد. این یک سوءتفاهم کامل در مورد شخصیت خداست، زیرا مشکل کتاب مقدس این نیست که چگونه خدای محبت کسی را محکوم می‌کند؛ اگر سه فصل از کتاب مقدس یا سه فصل از رومیان را بخوانیم، او می‌تواند همه را محکوم کند و مثل همیشه مهربان باشد مشکل این است که چگونه می‌تواند عدالت خود را حفظ کند و کسی را نجات دهد، چه آدم و حوا باشد و چه یهودیان و غیریهودیان، که پولس می‌گوید تحت خشم خدا هستند، از ۳:۱۸، از ۱:۱۸ تا ۳:۲۰ رومیان

پاسخ این است که صلیب مسیح نه تنها بزرگترین مکاشفه عشق خداست، بلکه بزرگترین مکاشفه عدالت خداست، زیرا صلیب مسیح خدا را قادر ساخت تا تمامیت اخلاقی خود، عدالت خود را حفظ کند و هر کسی را که به عیسی ایمان آورد، به طور عادلانه نجات دهد. صلیب برای نشان دادن عدالت خدا در زمان حاضر بود، آیه ۲۶، تا او عادل باشد و کسی را که به عیسی ایمان دارد، عادل بشمارد. به طرز شگفت‌آوری معجزه‌آسا، خدا گناهکاران را نجات می‌دهد و معیار نجات خود را پایین نمی‌آورد، زیرا مسیح آن معیار را برآورده می‌کند

عدالت کامل او به حساب‌های بانکی معنوی ما منظور می‌شود، دوم قرن‌تین ۵:۲۱، و گناهان ما به حساب او که ما را دوست داشت و خود را برای ما فدا کرد منظور می‌شود. مسیح نه تنها در مرگ و رستاخیزش، عشق خدا را آشکار می‌کند. از این رو، تجسم وحیانی است، در واقع وحی ویژه است، رومیان ۵:۶-۸، نه تنها مرگ و رستاخیز مسیح عدالت خدا را آشکار می‌کند، تجسم در واقع وحی ویژه است، رومیان ۳:۲۵-۲۶، بلکه تجسم و شخص و کار مسیح که به دنبال آن می‌آید، حکمت خدا را به شیوه‌ای عالی آشکار می‌کند، افسسیان ۱:۷-۱۰. پولس می‌نویسد، و همه اینها شایسته توجه است، اما ما نمی‌توانیم به هر آیه نگاه کنیم. پولس از ستایش ۱۰ فیض باشکوه خدا سخن می‌گوید، فیضی که او ما را در آن محبوب برکت داده است، اشاره‌ای به پسر خدا، در او ما از طریق خون او رستگاری داریم، همان رهایی‌ای که پولس در رومیان ۳ از آن صحبت کرد، درست قبل از کفاره، بخشش گناهان، گناهان ما، بر اساس غنای فیض خود، که آن را در کمال حکمت و بصیرت به ما ارزانی داشته است، و راز اراده خود را بر ما آشکار می‌کند، بر اساس هدف خود، که در مسیح مقرر کرده است، به عنوان طرحی برای کمال زمان، برای متحد کردن همه چیز در او، چه در آسمان و چه در زمین. این جمله‌ای قابل توجه است که صلیب نه تنها عشق و عدالت خدا را آشکار می‌کند، بلکه حکمت منحصر به فرد خدا را در تحقق طرح خود نیز نشان می‌دهد.

حال، این نقشه در عهد عتیق بود؛ کاملاً هم ناقص نیست، همانطور که رومیان به ما می‌گویند، نزدیک به پایان. رومیان ۱۵ به ما می‌گوید، ببخشید، رومیان ۱۶، که او که قادر است شما را تقویت کند، دو آیه آخر در رومیان، طبق انجیل من و موعظه عیسی مسیح، طبق مکاشفه راز، در اینجا دوباره آن ایده وجود دارد، که برای مدت طولانی مخفی نگه داشته شده بود، اما اکنون آشکار شده است، و از طریق نوشته‌های نبوی می‌بینید که در نوشته‌ها وجود داشت، فقط تا زمانی که روح در پنطیکاست ریخته نشد، آشکار نشد تا اینکه مسیح آمد، و سپس روح در تازگی و قدرت آمد، اما اکنون آشکار شده است، و از طریق نوشته‌های نبوی طبق فرمان خدای ابدی، برای همه ملت‌ها آشکار شده است، تا اطاعت ایمان را به ارمغان بیاورد، از طریق خدای حکیم یگانه، تا ابد جلال باد، از طریق عیسی مسیح، آمین.

پولس از راز صحبت می‌کند، و این فقط در زمان عهد جدید، در مسیح و روح آشکار شده است، اما در نوشته‌های نبوی است. فقط لازم بود که آشکار شود؛ لازم بود که آشکار شود، و این چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم: وحی ویژه در تجسم پسر خدا. پولس در افسسیان ۱ از این راز صحبت می‌کند، در خون رستگاری بخش مسیح، مرگ خشونت‌آمیز، ما بخشش داریم، این بر اساس غنای فیض خداست، آن فیضی که خدا به وفور به ما ارزانی داشته است، در تمام حکمت و بینش، و راز اراده خود را به ما آشکار می‌کند، یعنی گنجاندن یهودیان و غیریهودیان در بدن مسیح، بر اساس هدف او، اراده خدا، هدف خدا، راز خدا، این حکمت اوست که آن چیزها را در مسیح آشکار کند، و او از کلمه طرح، بر اساس هدف خود، که در مسیح تعیین کرد، به عنوان طرحی برای کمال زمان استفاده می‌کند، آن طرح چیست؟ برای متحد کردن همه چیز در او، چه در آسمان و چه در زمین، نقشه خدا بود که در نوشته‌های نبوی عهد عتیق آمده بود، اما به طور کامل در عهد جدید توسط روح پنطیکاست آشکار شد، که مسیح مصلوب، قیام کرده، صعود کرده و جلال یافته، آن را جاری ساخت تا نشان دهد که نه تنها خدا افراد را با مرگ و رستاخیز عیسی نجات می‌دهد، نه تنها کلیسا را با مرگ و رستاخیز عیسی نجات می‌دهد، بلکه خلقت سقوط کرده را با مرگ و رستاخیز عیسی احیا خواهد کرد.

ما نمی‌خواهیم بحث را عوض کنیم، اما در رومیان ۸، این موضوع تحت تصویر رستگاری قرار دارد؛ رستگاری مؤمنان، جهان کوچک جهان بزرگ رستگاری خلقت است که مشتاق رستگاری است، و در اینجا، آشتی مؤمنان، حتی کسانی که در افسس هستند، جهان کوچک جهان بزرگ آشتی آسمان‌ها و زمین است که مطابق با کار مسیح است، چه کار بزرگی بود. این کار نه تنها تمام آن قربانی‌های عهد عتیق را معتبر ساخت. ما نمی‌گوییم همه کسانی که قربانی کردند، کسانی که قربانی آوردند نجات یافتند، بلکه کسانی که صادقانه قربانی را برای کاهنان یهوه آوردند، با پیروی از الگوی او، نجات یافتند، زیرا مرگ مسیح، عبرانیان ۹:۱۵، آن قربانی‌ها

را معتبر ساخت. خدا حتی از طریق آنها بخشش آورد، و او مسائل را به طور کامل حل و فصل کرد و کفاره را فراهم نمود، رومیان ۲۶:۵:۳، در قرن اول، در مرگ پسرش

اما نقشه خدا همچنين نجات، رهايي، آشتي و تجديد خلقت بود. کتاب مقدس با خلقت آسمانها و زمين آغاز می‌شود. با آسمانها و زمين جديد به پايان می‌رسد، و چگونگی وقوع آن از طریق مرگ و رستاخیز پسر خدا است، به همان اندازه که کار مسیح شگفت‌انگیز است.

نه تنها یوحنا، بلکه پولس نیز به وحی خاص خدا در تجسم پسرش شهادت می‌دهد. نگاهی اجمالی به عبرانیان می‌اندازیم که همین کار را انجام می‌دهد. عبرانیان ۱ بخش باشکوهی از کلام خداست

عبرانیان کتابی شگفت‌انگیز است. این کتاب یک شاهکار ادبی و الهیاتی است، و می‌توانم بگویم که یک شاهکار الهیاتی نیز هست. من هیچ جای بهتری برای نشان دادن مناصب مسیح، پیامبر، کاهن و پادشاه، به این ترتیب، جز عبرانیان ۱ نمی‌شناسم. عبرانیان ۱:۲، پیامبر

عبرانیان ۱:۳، کاهن. عبرانیان ۱ به طور کلی درباره تاجگذاری پسر خداست که پس از مرگ، رستاخیز و عروجش، در دست راست خدا، در جلال و شکوه آسمان، نشست. این جلسه اوست، جلوس اوست

، این چیزی است که در مورد آن صحبت می‌کند، و همانطور که در مورد آن صحبت می‌کند، سه مقام، نبی، کاهن و پادشاه، مقامات تاریخی عهد عتیق را ارائه می‌دهد که نمونه‌ها، پیشگویی‌های انجام شده، و گاهی اوقات توسط افراد نالایق اشغال می‌شدند، اما با این حال، خدا پیشگویی کرد که کسی خواهد آمد و او مناصب نبی، کاهن و پادشاه را در یک شخص، حتی پسر محبوبش، ترکیب خواهد کرد. اما اولین نکته از نظر زمینه آشکاری که عبرانیان ۱ در مورد آن است، برتری وحی عهد جدید بر وحی عهد عتیق است زیرا وحی عهد جدید نه از طریق انبیا، بلکه از طریق پسر آمده است. در واقع، اشارات به فرشتگان، که در عبرانیان ۱ بسیار بیشتر از انبیا هستند، با اشارات به انبیا همراه است، همانطور که در عبرانیان ۲:۲ می‌بینیم که در مورد پیامی که توسط فرشتگان اعلام می‌شود صحبت می‌کند.

این قانون است، همانطور که پولس در غلاطیان ۳ می‌گوید، همانطور که پطرس دو بار در اعمال رسولان ۷ می‌گوید، من مدام این نقل قول‌ها را انجام می‌دهم بدون اینکه دقیقاً بدانم به کجا می‌روم، غلاطیان ۳:۱۹. به عبارت دیگر، پیام عبرانیان ۱ این است که پسر، به عنوان واسطه وحی عهد جدید، برتر از واسطه‌های وحی عهد عتیق، یعنی انبیا و فرشتگان، است. بار دیگر، ۲:۲ به طور خاص در مورد پیامی که توسط فرشتگان اعلام می‌شود صحبت می‌کند.

غلاطیان ۳:۱۹ نشان می‌دهد که این شریعت موسی است. تثنیه در زمان اعطای شریعت، تعداد بی‌شماری از آنها را بر روی کوه دارد. و دو بار در اعمال رسولان ۷، من سعی نمی‌کنم آن ارجاعات را به ترتیب ذکر کنم

پطرس درباره فرشتگان صحبت می‌کند، شریعتی که از طریق فرشتگان داده می‌شود. بنابراین عیسی آشکارکننده است. باز هم، تجسم، خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند

در واقع، تصاویر زیبای او به عنوان درخشش جلال خدا و مظهر دقیق ذات او. در واقع، هر کدام از آنها سه حقیقت را نشان می‌دهند، اما حقیقت اصلی هر دو در این زمینه این است که عیسی آشکارکننده بزرگ خداست. وقتی گفته می‌شود که او درخشش جلال خداست، در مورد خورشید در آسمان صحبت می‌کند و خورشید را در حال تابش اشعه‌ها، یا در این مورد، یک پرتو، یک درخشش، یک درخشندگی یا درخشش به تصویر می‌کشد.

پسر خدا، درخشش، یا همان درخشش خورشید نامیده می‌شود که جلال خداست. این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ سه چیز. پرتو، بخشی از خورشید است که در فضا امتداد یافته است.

این الوهیت مسیح را نشان می‌دهد. او درخشش خداست، زیرا او خدای مجسم شده است. همچنین بین خورشید و پرتو آن تمایز وجود دارد.

خورشید کاملاً طولانی نیست، اما پرتوهای آن طولانی هستند. از این رو، اگر بخواهید، بین پدر و پسر تمایزی وجود دارد، اما بیشتر در متن، درخشندگی چیزی است که خورشید نامرئی را نامرئی می‌کند. اگر به آن خیره شوید، به این معنا کور می‌شوید، برای چشمان ما نامرئی است.

این پسر خداست که پدر نامرئی را آشکار می‌کند. او درخشش جلال خداست. دقیقاً همان معنایی که در کولسیان ۱:۱۵ آمده است.

تصویر خدای نادیده همان معنایی را دارد که در یوحنا ۱ آمده است. هیچ انسانی هرگز خدا را ندیده است، خدای یگانه‌ای که در آغوش پدر است، که در کنار پدر است. او او را آشکار کرده است.

من شگفت‌زده‌ام. من در مدرسه‌ی عصر بارها و بارها از کتاب مقدس انگلیسی، انجیل یوحنا، رومیان و عبرانیان تدریس کردم. و درست همانطور که آن سه روش مختلف برای گفتن یک چیز را به اشتراک گذاشتم، از وحدت کتاب مقدس شگفت‌زده شدم.

یوحنا، پولس و نویسندگی عبرانیان واژگان، تصاویر و روش‌های بیان بسیار متفاوتی دارند. اما حقیقت یکسانی در یوحنا ۱:۱۸، کولسیان ۱:۱۵ و عبرانیان ۱:۳ آمده است. در واقع، این حقیقت دو بار بیان شده است. تصویر اول، پرتویی است که از خورشید ساطع می‌شود تا خورشید را آشکار سازد.

با این حال، پسر خدا واسطه وحی عهد جدید است، بسیار برتر از فرشتگان و پیامبرانی که وحی عهد عتیق را آوردند. تصاویر دیگر مربوط به ساخت سکه‌ها هستند. خورشید دقیقاً نشان طبیعت خدا در جهان باستان است.

در قرن اول، یک فلز چکش‌خوار را در قالب قرار می‌دادند و با چیزی شبیه چکش به آن ضربه می‌زدند و آن تصویر را روی آن حک می‌کردند. همان سه چیز آشکار می‌شود. سکه دناریوس تصویر قالب دناریوس را آشکار می‌کند.

برابری وجود دارد، و از این رو، پدر، پسر، با پدر برابر است. او، اما یک تفاوت وجود دارد. شما اینطور نیستید، شما تاس را در دست ندارید.

شما سکه‌ای را که از تاس بیرون آمده، در دست دارید. اما ایده اصلی، بار دیگر، در متن این است که شما دینارها را از قالب‌ها می‌گیرید. یعنی خورشید آشکارکننده خداست.

خدای من، چگونه تجسم، عشق، عدالت، حکمت، رحمت، نیکویی و عدالت خدای حقیقی و زنده را آشکار می‌کند. آخرین متن ما در این سخنرانی، عبرانیان ۲، ۱۴ و ۱۵ است. به عنوان درخشش جلال پدر، به عنوان نشان دقیق ذات الهی او.

ضمناً، آن کلمه به معنای طبیعت است. هرگز نمی‌گوید که عیسی طبیعت... را دارد، بلکه دارد. بلکه

در عبرانیان ۱:۳، کلمه ارتداد به معنای ذات، جوهر، طبیعت، هستی است. رایج نیست، اما وجود دارد. پسر دقیقاً مظهر ذات خداست.

این را نمی‌توان در مورد کسی که خدا نیست گفت. به عبارت دیگر، در مورد پسری گفته می‌شود که الوهیت خود را تأیید می‌کند. تصادفی نیست که این فصل‌هایی که تجسم را نشان می‌دهند، خدا را آشکار می‌کنند، یوحنا کولسیان ۱ و عبرانیان ۱ همچنین الوهیت مسیح و انسانیت او را نشان می‌دهند، که موضوع فوری ما، ۱، نیست.

عبرانیان ۲:۱۴، ۱۵. از آنجایی که فرزندان، بنابراین، نقل قولی از آیه قبلی است، به نظر من چیزی شبیه به قوم خدا یا حتی برگزیدگان است. اما به هر حال، از آنجایی که فرزندان در جسم و خون شریک هستند، خود او، پسر، نیز در همان چیزها شریک شد تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ را دارد، یعنی شیطان، نابود کند و همه کسانی را که از ترس مرگ در بندگی مادام‌العمر بودند، رهایی بخشد.

عیسی، برای نجات قوم خود، در طبیعت آنها سهیم شد. یونانی به معنای خون و گوشت است، که شما نمی‌توانید آن را به انگلیسی به این شکل ترجمه کنید زیرا ما به این شکل صحبت نمی‌کنیم. شما باید چیزی را به زبان گیرنده وارد کنید که گیرنده آن را دریافت و درک کند.

از آنجا که فرزندان در جسم و خون شریکند، خود او نیز به همین ترتیب در همان چیزها شریک شد. این یک بیان قوی از تجسم است. پسر ابدی خدا، که خدا بود و نه یک انسان، در عیسی ناصری به یک انسان تبدیل شد.

او از جسم و خون بهره برد. چرا؟ تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ را دارد، یعنی شیطان، نابود کند. مسیح انسان شد، که در اینجا بسیار مشهود است، تا بمیرد.

بله، او اهداف زیادی داشت. او تعلیم داد. او الگوی ماست.

او معجزات انجام داد. بیماران را شفا داد و دیوها را بیرون کرد. همه اینها بخشی از کار اوست.

اما خلاصه‌ی کار او مرگ و رستاخیزش است. او از گوشت و خون بهره برد تا از طریق مرگ، دو کار انجام دهد. اول، شیطان را نابود کند.

دوم، قوم خود را رهایی بخشد. تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ را دارد، یعنی شیطان، نابود کند. کار مسیح به طور عمده بر خود خدا تأثیر می‌گذارد.

این باعث خشنودی خدا می‌شود. خدا را با ما و ما را با خدا آشتی می‌دهد. مرگ مسیح به سوی ما، قوم او، معطوف است.

ما را رستگار می‌کند. ما را آشتی می‌دهد. ما را رهایی می‌بخشد.

این ما را، چه به صورت فردی و چه به عنوان کلیسای حقیقی، و همه کسانی را که واقعاً ایمان دارند، پاک می‌کند. مرگ مسیح نه تنها متوجه خدا و مؤمنان در کلیسا است؛ مرگ مسیح همچنین متوجه دشمنان ما است. و همه دشمنان ما، دنیا، جسم، شیطان، مرگ، جهنم، و تمام آن نه یارد را شکست می‌دهد.

این [پیام] همه دشمنان ما را شکست می‌دهد. در اینجا، از طریق مرگ، پسر خدا شیطان را نابود می‌کند. یعنی تجسم پسر خدا، وحی ویژه است.

در اینجا، قدرت عظیم خدا را نشان می‌دهد که دو کار انجام می‌دهد. با تناسخ جسم و خون، تجسم پسر خدا، شریر را شکست می‌دهد. در اصل، بر روی صلیب، در تحقق کامل، پس از ظهور دوم، هنگامی که او به دریاچه آتش افکنده می‌شود، مکاشفه ۲۰:۱۰، برای همیشه و ابد.

دومین کاری که کار مسیح انجام می‌دهد، رهایی همه کسانی است که، عبرانیان ۲:۱۵، به دلیل ترس از مرگ، در معرض بردگی مادام‌العمر قرار داشتند. آیا ترس از مرگ برای مؤمنان اشتباه است؟ بله و خیر. مطمئناً، ما از مرگ نمی‌ترسیم، می‌توانیم در مورد مرگ خود نگران باشیم.

چه کسی می‌خواهد خانواده، دوستان و کلیسای خود را ترک کند؟ من این کار را نمی‌کنم. زیاد به این فکر نمی‌کنم. اما چیزی که خدا ما را از آن نجات می‌دهد ترس از مجازات مرگ است.

اول یوحنا ۴. ترس، مجازات دارد و عشق کامل مسیح، ترس از مجازات را از بین برده است. به لطف خدا، مؤمنان نیازی به ترس از خشم خدا ندارند.

شگفت‌انگیز است. لازم نیست از جهنم بترسید. چرا؟ چون پسر خدا آمد تا بمیرد، و مرگ او شیطان را شکست می‌دهد و قوم او را برای همیشه نجات می‌دهد.

نه تنها از داوری، بلکه از ناتوانی که ترس از آن داوری بر زندگی آنها می‌آورد. بنابراین، در یوحنا و پولس و اکنون در عبرانیان، دوباره در این قسمت از عبرانیان می‌گوییم. این قدرت خدا را نشان می‌دهد که در تجسم آشکار شده است.

قدرت رهایی دشمنی قدرتمندتر از ما، یعنی شیطان. قدرت رهایی قوم خدا از جهنم و ترس از جهنم در تمام طول زندگی‌شان. این واقعاً قدرت بزرگی است.

این در مرگ و رستاخیز پسر خدا که ما را دوست داشت و خود را برای ما فدا کرد، آشکار شده است. بنابراین ما هر وسیله‌ای برای وحی ویژه را که در عهد عتیق یافتیم، به جز اوریم و تمیم که در عهد جدید بازتولید شده‌اند، می‌بینیم. اوه، مطمئناً برخی از آنها به اندازه کافی زیاد نیستند.

سپس ما شاهد وحی ویژه هستیم، به خصوص در تجسم پسر خدا، اما به طور خاص در مباحث باقی مانده از سخنرانی‌هایمان. و این موضوع سخنرانی‌ها، کتاب مقدس است. و در مورد آن موضوع مهم، به سخنرانی بعدی خود خواهیم رسید.

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد مکاشفه و کتاب مقدس. این جلسه شماره ۱۳، مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، پولس، مقدمه، عشق، عدالت، حکمت، عبرانیان، وحی کننده، قدرت است.